

به یاد دو ایرانشناس پاکستانی

محمود شیرانی



حافظ محمود شیرانی لاهوری استاد دانشگاه پنجاب در ۱۸۸۰ متولد و در ۱۹۴۶ وفات کرد. محقق گرانقدر بود که کارهای او در زمینه ایرانشناسی و مخصوصاً احوال فردوسی و بحث در شاهنامه شهرت جهانی دارد و انتقاداتی که بر کتاب شعرالعجم شبلی نوشت نمونه‌ای است از شیوه سنجش و پژوهش او. چون به موقع صد سالگی تولد او در پاکستان یادش را گرامی داشتند ما هم با چاپ مقاله آقای آفتاب اصغر ایرانیان را با آن ایران‌دوست درگذشته آشنا می‌کنیم.

(آینده)

بدون کوچکترین شایبه شك و تردید حافظ محمودخان شیرانی یکی از بزرگترین مفاخر و رجال علمی و ادبی شبه قاره هند و پاکستان بود. یقین داریم که اگر عصر شیرانی مقارن با عصر محمودی یا عصر شاهجهانی بود سرپرستی باذلچون محمود به او پیلبار می‌بخشید و قدردانی بخشنده چون شاهجهان او را بزر می‌کشید ولی حقیقت این است که او محتاج به سرپرستی پادشاهان دانش‌دوست و نیازمند به فرمانروایان ادب‌پرور نبود بلکه آنها بودند که برای اثبات دانش‌دوستی و ادب‌پروری خود به این شهریار فقر و قناعت و تاجدار قلمرو دانش و معرفت محتاج و نیازمند بودند.

در اینجا بی‌مورد نباشد اگر به ادبیات فارسی در دوره پیش از مغولان تألیف انگلیسی شمس‌العلماء عبدالغنی و ترجمه انگلیسی خزائن الفتوح امیر خسرو که توسط پروفیسور حبیب بعمل آمده است، اشاره مختصری نموده شود. دانشمندان یا وجدانی که در حال حاضر زینت بخش این مجمع بزرگ شیرانی‌شناسان هستند و تمام کسانی که انتقادات این پژوهشگر خستگی‌ناپذیر و پراطلاع را در مورد آثار نامبردگان که بمنزله شاهکار علمی بشمار می‌رفتند، مورد مطالعه قرار داده‌اند، به این امر گواهی می‌دهند که دانشمندان فوق‌الذکر که تنها امتیاز و مزیت‌شان فارغ‌التحصیل بودن از دانشگاه‌های کیمبریج و اکسفورد و فرنگی‌مآب بودنشان بود، از لحاظ مایه و پایه علمی با این نقادی بلندپایه و محقق گرانمایه بسی‌چوجه قابل مقایسه نبودند ولی باز هم به

• در قسمت زبان فارسی دانشگاه پنجاب (لاهور) تدریس می‌کند.

احراز بالاترین مقامات و افتخارات علمی نایل آمدند و برعکس آنها این دانشمندان کم نظیر و یگانه که در زمینه ادب و تاریخ و بسیاری دیگر از زمینه‌های بکر و دست‌نخورده سرآمد اقران و معاصران بود، بنا به بعضی از ارزشهای معنوی که اکیداً و شدیداً پای‌بند آنها بود و بعلمت مناعت نفس و خویشترداری و ملت‌دوستی که همیشه از خود وامی‌نمود چاره‌ای جز این نداشت که بسان اسب تازی به زیر پالان مجروح بشود و بار توان‌فرسای حوادث روزگار را بکشد.

چنانکه تمام شیرانی‌شناسان مستحضرند او مدت مدیدی در انگلستان بود که در آنجا با خاورشناس معروفی مثل توماس آرنلند در کارهای علمی و تحقیقی او همکاری نمود. بعضی از آثارش حاکی و شاهد آنست که در زبان انگلیسی مهارت کامل داشت ولی این امر بسیار شگفت‌آور است که نتایج تحقیقات دامنه‌دار و کامل عیار خود را به زبان بیگانگان و فرمانروایان استعمارگر انگلیسی که در آن زمان به اوج قدرت رسیده بودند و بازار زبان‌شان خیلی گرم بود، بیان ننمود و بجای آن زبان اردو را که بمنزله زبان ملی و جانشین شایسته زبان فارسی، زبان فرهنگی مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان بود، اتخاذ نمود زیرا منظورش ادای خدمت به ملت بود و نه کسب شهرت.

اگر این مرد وارسته و از خودگذشته بجای اینکه در ردیف پرچمداران زبان ملی مسلمانان یعنی اردو قرار می‌گرفت زبان رسمی فرمانروایان آن زمان یعنی انگلیسی را وسیله نشر و اشاعت تحقیقات و پژوهشهای خود قرار می‌داد شکی نیست که آنها بهترین اعزازات را بر سرش نثار و بالاترین افتخارات را پیش پایش انبار می‌کردند ولی این مرد قلندر و درویش‌وار، پرچمدار ذی‌وقار و خدمتگذار با افتخار اردو و جامعه اسلامی هند که خواستار خدمت به ملت نجیب خود بود و می‌خواست آزادوار و بی‌بند و بار زندگی کند نخواست که زیر بار اغیار رفته طوق زرین نوازشات و عنایات آنها را زیب گردن خود سازد. بدون شك با این ایثار و فداکاری و دلسوزی پروانه‌وار خودشمع اردو را فروزان‌تر ساخت و منت‌بزرگی بر شیفتگان و فریفتگان اردو گذاشت. او با ارائه دادن آثار ارجمند خود بزیبان اردو در مجامع علمی پرچم اعتبار و اختیار آن را خیلی بالا برد و این امر را به اثبات رساند که مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان خدای نکرده زبان‌بسته و لال نیستند و زبان ملی آنها یعنی اردو که بهترین فراورده فرهنگ بزرگ و هزارساله آنهاست، بدون کمترین تأمل و تردید قدرت بیان هرگونه مطالب علمی را دارد.

حافظ محمود شیرانی که ما برای شرکت در جشن صدمین زادروز و جلسه یادبود او دور هم جمع شده‌ایم یکی از تابنده‌ترین چهره‌های فرهنگی جامعه اسلامی شبه‌قاره در قرن جاری بود و در ردیف شخصیت‌هایی جاویدان قرار داشت که در این قرن در شئون گوناگون اجتماع ارشاد و راهنمایی ملت خود را بدوش کشیدند و با در نظر داشتن مقتضیات متحول زمان به آن آگاهی و شعور تازه‌ای بخشیدند.

او در ایالت تونک هندوستان ۱ در سال ۱۸۸۰ میلادی پا بمرصه جهان گذاشت.

تحصیلات مقدماتی عربی و فارسی را در محضر پدرش گذرانید و سعادت حفظ قرآن را در همین دوره کسب نمود. بخاطر همین سعادت بود که بعدها بنام حافظ محمود شیرانی معروف گردید. در پانزده سالگی برای ادامه تحصیلات اولین بار وارد لاهور شد. نخست در دبیرستان نمونه‌ای مرکزی ۲ و چندی بعد در دانشکده خاورشناسی دانشگاه در کلاس فاضل فارسی ثبت نام کرد و در آنجا در حدود چهار سال در محضر استادان جلیل‌القدر آن زمان مانند مولوی عبدالحکیم کلانوری و امثال او در زمینه زبان و ادبیات فارسی و علوم مربوطه کسب دانش نمود. در سال ۱۹۰۳ میلادی بمنظور تحصیل در رشته حقوق رهسپار لندن گردید.

در دوران اقامت در لندن مصاحبت و همنشینی با دانشمندان و ادیبانی چون علامه اقبال، سرعبدالقادر، سردبیر «مخزن» و خاورشناسی چون توماس آرنولد نبوغ علمی و ادبی او را صیقل نمود و مسیر زندگی‌اش را بکلی تغییر داد و بالاخره به رشته‌ای پرداخت که تا زنده بود دست از آن برنداشت. مرگ ناپهنگام پدرش نیز در منقلب گردانیدن و از هم پاشیدن زندگانی‌اش یکی از عوامل مهمی بود و در نتیجه آن ناچار گردید که برای امرار معاش دست‌وپا بزند. در این وضع بحرانی و اضطراری بنا به پیشنهاد پروفیسور آرنولد در کارهای علمی و تحقیقی با وی همکاری نمود. در شرکت لوزاک هم که کارش جمع‌آوری نسخ خطی و عتیقات جهان شرقی بود، کار کرد و نیز فهرست نسخ خطی یکی از کتابخانه‌های بزرگ لندن تهیه نمود.

البته تمام اینگونه کارها که بناچار برای امرار معاش می‌کرد مطابق با ذوق و علاقه او بود و در تکوین و تکمیل ساختمان بلند و بالای شخصیت او نقش اساسی را داشت. در سال ۱۹۱۳ میلادی برای حل بعضی از مسائل خانوادگی به تونک بازگشت و دیگر هیچوقت به انگلستان برنگشت. در سال ۱۹۲۱ میلادی یکبار دیگر، ایندفعه نه از حیث دانش‌آموز بلکه بعنوان یک دانشمند بنام و ارجمند، به لاهور آمد و بنا به توصیه علامه اقبال و سرعبدالقادر در دانشکده اسلامیة با حقوق صدوپنجاه روپیه ماهیانه مشغول تدریس فارسی گردید. بعد از هفت سال تدریس در این دانشکده در سال ۱۹۲۸ میلادی بنا به خواهش پروفیسور مولوی محمد شفیع، رئیس آن‌روزی دانشکده خاورشناسی، در این دانشکده عظیم و قدیم، کار تدریس فارسی را بعهده گرفت و در سال ۱۹۴۰ میلادی ازینجا بازنشسته شده به مولد خود بازگشت و در همانجا در سال ۱۹۴۶ میلادی برحمت حق پیوست.

این بود شمه‌ای از سالنما و تاریخ حیات مادی شیرانی، اما حیات معنوی او که تاکنون ادامه دارد و انشاءالله همیشه ادامه خواهد داشت، از وقتی شروع شد که کار چاپ و انتشار مقالات علمی، ادبی، تحقیقی و انتقادی را درجراید و مجلات ممتازکشور آغاز نمود. این مقالات پرارزش را نوه دانشمندش، آقای مظہر محمود شیرانی، توسط مجلس ترقی ادب، در هفت جلد به چاپ رسانیده و در حال حاضر سه جلد دیگر این مقالات وقیع و بالرج در دست چاپ است.

نخستین موفقیت چشمگیرش در زمینه تحقیق چاپ و انتشار کتاب معروفش «اردو

در پنجاب» بود که به وسیله آن اطلاعات دقیق و ذوق تحقیق خود را به معاصران خود وانمود. کتابی که به وقار و اعتبار او افزود کتاب معروف او «چهار مقاله راجع به فردوسی» بود. با چاپ این دو اثر کم نظیر صیت شهرتش در اطراف و اکناف شبه قاره پیچید و او یکی از معروفترین دانشمندان این سامان گردید.

اثر گرانمایه انتقادی که شیرانی را بلندآوازه تر ساخت «تنقید شعرالعجم» بود که در آن در مورد شاهکار جاودان اردو یعنی شعرالعجم علامه شبلی نعمانی با لحن محققانه به انتقاد بعضی از نظریات علمی او پرداخت و با اقامه دلایل و براهین بسیار قوی با نیشتر قلم خویش دقایق علمی را شکافت و حقایق واقعی را آشکار ساخت و نتایج تحقیقات دقیق خود را به سبک دلکش و بیمانند و مخصوص به خود نگاشت. همینطور آب حیات که اثر خامه سحر و فسونکار شمس العلماء محمد حسین آزاد می باشد و ادبیات فارسی دوره پیش از مغولان تألیف شمس العلماء عبدالغنی و ترجمه انگلیسی خزان الفتوح امیر خسرو توسط پرفسور حبیب را نیز به باد انتقاد گرفت و با چاپ و انتشار شاهکارهای تحقیقی و انتقادی خود کاخهای عظمت و شهرت بسیاری از دانشمندان آن زمان را به لرزه درآورد. ناگفته نماند که منظورش از تنقید تنقیص یا تحقیر کارهای علمی دیگران نبود بلکه هدف اصلی این مرد بی ریا و بی مدعا فقط و فقط این بود که نگذارد این معماران و پایه گذاران ادب و دانش خشتهای اول را کج بنهند تا دیوارهای کاخ بلند و بالائی که می خواهند برای نسلهای آینده برپا سازند، کج در نیاید.

علامه شیرانی در زمینه فرهنگ هند اسلامی بخصوص در پیرامون ادبیات فارسی و سایر شاخه های آن مانند صرف و نحو، عروض، لغت، خطاطی، نقاشی، نسخه شناسی و سکه شناسی تبحر و احاطه کم نظیری داشت. در نقد متون و تصحیح قیاسی از حیث دقت و اصابت بی رقیب بود. کتابهایی مثل مجموعه نفی که توسط وی تصحیح و تنقیح و تحشیه آنها به عمل آمده است، برای آیندگان همیشه نمونه و سرمشقی قرار می گیرد. او در زمره دانشمندانی بشمار می رفت که آنچه از آنها بعنوان آثار علمی بجای ماند نسبت به اطلاعات و معلومات آنها بسیار کم است. علاوه بر کتابهایی که قبلاً به آنها اشاره شده است، کتابهای او عبارتند از: نقد بر پریوتی راج راسا و خالق باری. وی تا آخرین ساعتهای حیات مادی خود مشغول مطالعه و تحقیق ماند و آنی از کار و کوشش باز نایستاد ولی باز هم نتوانست بسیاری از پروژه های علمی خود را که در لا به لای صفحات و اوراق مقالات خود به آنها اشاره نموده است، جامه عمل پوشاند. اگر اجل مهلتش می داد حتماً چند اثر تکان دهنده تر دیگری به جهان دانش و ادب عرضه می داد. ای کاش! کسی از میان شاگردان معنوی او بپاخیزد و به ارشاد و راهنمایی فرمودات او تمام برنامه های نیمه تمام او را به اتمام و خواہشات او را به انجام برساند. از میان سایر جنبه های شخصیت شیرانی جنبه تنقید و تحقیق او از همه نمایان تر و ممتازتر بود و او در این دو زمینه مخصوص گوی سبقت از همه اقران و معاصران خود ربود و اگر بگوییم که او در شبه قاره پایه گذار سنت نقد ادبی و تحقیق علمی بر

مبنای اصول مدرن و در این دو زمینه یکه‌سوار بود شاید غلط نباشد. در حقیقت او بود که در این دو رشته راه تازه‌ای برای معاصران و آیندگان خود گشود. او در تنقید خیلی بیبک و در تحقیق بسیار دقیق و عمیق بود. تا زنده بود با ذوق و شوق تمام در این راه شتافت و بیشتر عمر خود را بر سر آن گذاشت تا اطلاعات درست و دقیق به نسلهای آینده بپردازد و تأملها را مثل بعضی از دانشمندان معاصر خود حیران و سرگردان نگذارد. او این کار را رسالتی می‌دانست که برای شناساندن کیفیت واقعی فرهنگ‌هند اسلامی به مسلمانان شبه‌قاره به‌عهده او گذاشته شده بود.

علاقه او به تاریخ مسلمانان شبه‌قاره هند و پاکستان شبیه به علاقه یک عاشق دل‌باخته بود زیرا در حدود چهل سال از عمر عزیز خود را بدون هیچگونه چشمداشت مادی وقت آن ساخت و در نتیجه مطالعات دامنه‌دار آثار تاریخی فارسی گنجینه‌گرانبهایی از اطلاعات گوناگون درباره تاریخ این دوره از خود به یادگار گذاشت. مرغوبترین و محبوبترین زمینه تحقیقات وی همین تاریخ بود. تحقیقات تاریخی او حاکی از مو شکافی، کنجکاوی و دقت بیسابقه و فوق‌العاده است. تحقیقاتی که در این زمینه توسط دیگران بعمل آمد با تحقیقات وی تفاوت محسوسی داشت زیرا بهترین کار دیگران در این زمینه همیشه از یک پا می‌لنگید. نوشته‌های مبتنی بر تحقیقات تاریخی او برای آیندگان همیشه مرجع و منبع فیض خواهد بود.

پیزی که در ضمن مطالعه دقیق آثار شیرانی به بنده خیلی مرموز، اسرارآمیز، بنام‌آورنده و اشاره‌کننده‌ای بنظر می‌رسد اینست که او علاقه عجیبی به تاریخ مسلمانان شبه‌قاره داشت و عجیب‌تر اینکه از میان تمام رجال و اماکن این تاریخ علاقه او به سلطان محمود غزنوی رحمة‌الله‌علیه و پنجاب از همه بیشتر بود. بلی، همان سلطان محمود که یکی از بانیان و پایه‌گذاران سلطنت باشکوه و چندین صد ساله مسلمانان در تمام شبه‌قاره هند و پاکستان بود و همان پنجاب که روزی جزو مهمی از دولت غزنوی بود و امروز، البته به منهای پنجاب شرقی و کشمیر، میهن عزیز ما، پاکستان است. آری، همان پاکستان که دنباله سلطنت اسلامی سراسر شبه‌قاره هند و پاکستان است.

با درگذشت شیرانی مسلمانان شبه‌قاره بالعموم و مسلمانان پاکستان بالخصوص دانشمندی را از دست دادند که قرون و اعصاری لازم است تا مانند او را بدست بیارند. اگرچه شخصیت او از شخصیت‌هایی بود که می‌تواند برای سایر جهان دانش و بینش و جهانیان سرمایه افتخار باشد ولی چون مبادی تعلیم و تربیتش و دوره شکوفائی نبوغش متعلق به پاکستان بود و علاقه بیشتری به فرهنگ شکوهمند سلطنت مسلمانان شبه‌قاره داشت که پاکستان وارث حقیقی و عالیترین پدیده آنست، پاکستانیان نسبت به دیگران حق بیشتری دارند که به او بنازند و بخود ببالند و او نیز حق بیشتری به گردن دانشمندان و پژوهشگران پاکستان دارد.

متأسفانه بنا به علل گوناگون در سالهای گذشته، آنطوری که باید و شاید، کاری در زمینه شیرانی‌شناسی که یکی از اساسی‌ترین کارها بود، در پاکستان بعمل نیامده

است. البته این امر برای دوستداران و ارادتمندان شیرانی مایه دلگرمی و شادمانی است که بالاخره استادان ممتاز و برجسته دانشگاه پنجاب و شاگردان راستین مکتب شیرانی، استاد محترم جناب آقای دکتر سید عبدالله، رئیس اداره دائرة المعارف اسلامی و استاد ارجمند جناب آقای دکتر وحید قریشی، رئیس فعلی دانشکده خاورشناسی، با تشکیل مجلس یادگار شیرانی، برگزاری جشن صدمین سال تولد شیرانی و پیشنهاد افتتاح کرسی شیرانی گامهای نخستین را در این راه برداشته‌اند و جای امیدواری است که پیشرفت شایانی در راه شناختن و شناساندن شیرانی ادامه خواهد داشت.

خلاصه علامه فقید حافظ محمود شیرانی در تمام زندگی علمی قدم و قلم خود را موقوف و مصروف خدمت خالصانه و صمیمانه در راه شناساندن فرهنگ هند اسلامی داشت و نشانیدن مهر آن را در دل‌های بسیاری از دانشمندان و دانشجویان مسلمان آن زمان و وظیفه خود پنداشت و گنجینه گرانبهایی از اطلاعات مربوط به جنبه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ ما را برای ما به امانت گذاشت و ما را مرهون و مدیون منت ساخت. حالا این وظیفه ملی ما پاکستانیان است که دین خود را نسبت به این محسن بزرگ پاکستان، وارث و امین میراث و امانت مقدس فرهنگ درخشان مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان، ادا کنیم، کار او را پیش ببریم، به هدفی که او به ما نشان داده است برسیم و او را بشناسیم تا بتوانیم خودمان و پاکستان را بشناسیم برای اینکه بعقیده بنده شیرانی شناسی در واقع خود شناسی و پاکستان شناسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
پروفسور محمد شفیق لاهوری

بمناسبت یکصدمین سال ولادت و بیست و یکمین سال وفات وی

پروفسور مولوی محمد شفیق لاهوری را، الحق بایستی از شخصیت‌های بزرگ علمی و چهره‌های درخشان ادبی و فرهنگی معاصر مشرق زمین بشمار آورد. او از زمره کسانی بود که روش تحقیق علمی غربی را، در تصحیح علمی و انتقادی متون کهن ادبی، تاریخی و عرفانی، با تبحر شرقی درهم آمیخته بود؛ کتابهایی همچون مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی، میخانه عبدالنبی قزوینی، مطلع سعدین، تفسیر صوان‌الحکمه که با تصحیح و تحقیق این محقق عالی مقدار کشور همسایه پاکستان

منتشر شده است، برآستی از آثار کم نظیر و جاویدان تحقیق و دقت نظر در تصحیح متون کهن و ارزنده ادب و تاریخ است.

دائرةالمعارف اسلامی اردو، که نگارش و سرپرستی هیئت تحریریه آن بعهده وی بود و هنگامی که در قید حیات بود دوازده جزو آن از طرف دانشگاه پنجاب انتشار یافت و بقیه مجلدات این دائرةالمعارف اسلامی نفیس بعد از ارتحال ایشان از طرف آن دانشگاه دوام یافت، از آثار ارزنده و خدمات برجسته وی بشمار است و نشانگر تبحر این دانشمند بزرگ در علوم اسلامی و ادبیات عربی و فارسی میباشد.

وی به ایران عشق می ورزید و دوبار بکشور ما سفر کرده بود و با اکثر فضلا، ادبا، نویسندگان و محققان ایرانی دوستی و ارتباط داشت و در آخرین نامه اش به نگارنده (۲۸ جون ۱۹۶۱) می نویسد باز شوق سفر به ایران و دیدار دوستان را در دل دارد و اضافه می کند که پائیز آینده به تهران خواهد آمد، بقول خودش هر چند پیرانه سالی مانع سفر است اما شوق محبت است که دل را نمیدهد آرام و گرنه کیست که آسودگی نمی خواهد؟! مع الاسف، چندی پس از این نامه اجل مجالش نداد و نتوانست به ایران بیاید در نامه که همراه با آخرین عکس مرحوم محمد شفیع لاهوری است سلامی دارد به استاد سید حبیب یغمائی ادام الله بقانه که درینا «یغما»یش تعطیل شد و به استاد شهریار تبریزی شاعر دیار قطران و همای که خدایش محفوظ بدارد، نگارش مقاله تفصیلی در شرح احوال و خدمات علمی و فرهنگی آن مرحوم را بفرست و مجالی دیگر موکول می نماید، روحش شاد و غریق رحمت الهی باد، بمنه و کرمه.

ابوذر بیدار

فاضل محترم و مکرم آقای ابوذر بیدار زیدت معالیکم

نامه گرامی مورخ ۹ مای در آخر هفته اول جون افتخار وصول بخشید، از توجهات مهربانانه که فرموده بودند خیلی خیلی خوش وقت و ممت پذیر شدم. نسخه از بعضی آوراق ارمغان علمی که احباب و همکاران و تلامذه این جانب در ۱۹۵۵ میلادی اهداء نمودند با بعضی زیادات لازمه راجع شش سال گذشته امروز حواله پست کرده ام - تصویر (۱۹۴۲ ع) هم دارد، گمان می کنم که هر چه مطلوب آن مکرم است درو درج است - اما ملحوظ خاطر باشد که دوستان و بزرگان آنچه درین ارمغان نوشته اند البته مبنی است بر حسن ظن بزرگان ایشان، چه هنرهای خرد و لم یذکر را بکلان نمای محبت بزرگ دیده اند.

از کوتاه قلمی این جانب شکوه سنج بوده اند، شکوه آن محترم بسر و چشم اما چون تألیف دائرةالمعارف اسلامی در اردو کاری از بس مهم و وسیع است و معاونان بسیار کم دارم مجبوراً در مکاتبت و در هر کاری علاوه بر این دائره خیلی کوتاهی ها واقع می شود، از کرم ایشان التماس است که این را بر کم لطفی محمول نکنند بل بر گرفتاری زیاد، این هیچمیرز را نیز ارادت مند خود انگارند و شکرگذار یادآوری ها - به آقای حبیب یغمائی که در تهران شرف زیارت ایشان یافته بودم و یادهای خوبی از ایشان دارم لطفاً سلام مخلصانه راقم برسانند، و هم چنین به آقای دکتر سید محمد حسین



شهریار تبریزی سلام این جانب عرض کنند.
 امکان دارد که در پاییز آینده وارد تهران بشوم برای چند روز - هر چند که
 پیرانه سالی مانع سفر است اما
 محبت است که دل را نمی دهد آرام و گرنه کیست که آسودگی نمی خواهد
 و شوق است که رشته در گردنم افکنده می برد هر جا که خاطر خواه اوست!
 با تقدیم احترامات فراوان

مخلص
 (محمد شفیع)